

## برنامه شهادت حضرت ربّ اعلی

عالم به گرد کعبه خرامان به سوی تو

رقصان به باد بشارت، شیدای روی تو

از دام تن رهیده، گرفتار موی تو

مخمور باده آن لعل راستگوی تو

غافل ز نام تو، در جستجوی تو

"داخل" شدن به "امن و سلام" تو خوشتر است

## فهرست

۱. مناجات شروع

۲. مناجات دوم

۳. قسمتی از توقیع حضرت باب به افتخار محمد شاه قاجار

۴. بیان مبارک حضرت بهاءالله

۵. لوح مبارک حضرت بهاء الله

۶. بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله

۷. حروف حی

## تنفس

۸. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۹. حضرت باب و دیانت بابی

۱۰. سجن ماکو

۱۱. مراتب استقامت انیس

۱۲. شرح شهادت حضرت اعلی "قسمت اول"

۱۳. شرح شهادت حضرت اعلی "قسمت دوم"

۱۴. شرح شهادت حضرت اعلی "قسمت سوم"

۱۵. زیارتنامه "ساعت ۱ ظهر"

۱۶. مناجات خاتمه

برنامه پیشنهادی یوم شهادت حضرت اعلی به ضمیمه تقدیم میگردد امیدواریم هر یک از شما عزیزان فضایی کاملاً روحانی را تجربه نمائید

- تقاضا میگردد به نحو مقتضی زمانی را نیز جهت زیارت ادعیه مبارکه در نظر بگیرید.
- ساعت تلاوت زیارتنامه ۱ ظهر می باشد
- میتوانید با نمایش فیلمهای موجود در این خصوص به روحانیت جمع بیفزائید.

در پناه تأییداتش همواره موفق باشید

## الها معبودا مسجودا ملکا بی نیازا

دوستانت را از دریای آگاهی بی نصیب مفرما و از مشاهده انوار آفتاب ظهور محروم مساز . ای کریم از یک شعله نار محبتت، عالم را مشتعل نمودی و به یک تجلی از تجلیات انوار وجهت، مقربین و مخلصین را به مشعر فدا فرستادی . توئی سلطانی که قدرت کائنات ترا ضعیف ننمود و شوکت امرا از ارادهات باز نداشت . به اسمت رایة " یَفْعَلُ ما یشاء " مرتفع . در این لیلۀ دلما از تو مسئلت می نمایم دوستانت را از کوثر معانی، قسمت عطا فرما و از حیوة ابدی، نصیب کامل بخش . سراجت را آریاح عاصفات، خاموش ننماید و سدرۀ امرت را، سیلابهای عالم از مقرّ بر نیارد . ذکرت در کام عشاق از هر شهدی شیرین تر و اسمت در مذاق اهل وفاق از ما فی الآفاق، خوشتر و محبوبتر. ای کریم ، دوستانت را حفظ فرما و بر آنچه سزاوار است تأیید نما . انک انت المقتدر علی ما تشاء ، لا اله الا انت القوی العلیم الحکیم.

آیات الهی ج ۲ ص ۱۰۰

## الها مقصودا معبودا کریم رحیما

در هر شیء آیه کرم مشهود و آثار جودت موجود، رحم فرما، طالبان را به مطلوب برسان و قاصدان را به مقصود راه ده، عبادت اگر چه غافلند و لکن ضعیفند، اگر چه بعیدند، و لکن آملند. حُجُبَات اوهام منع نموده و سُبُحات تُنُون، از تقرب محروم ساخته. ای کریم به کرمت نظر فرما و به آنچه سزاوار بخشش تو است عمل نما، مشتی عظام را از روح تازه بدیع، ممنوع منما و قبضهء خاک را، از مقرّ پاك بی نصیب مگردان. توئی فَضال و توئی غفار و توئی مقتدر و توانا.

ادعیه مبارکه ج ۳ ص ۱۴۹

يا الهی أنت المعبودُ بالاستحقاق لا اله الا أنت بِحُبِّكَ قَدْ خَلَقْتَنِي وَ بِقُدْرَتِكَ قَدْ أَحْفَظْتَنِي عَنِ الْفَنَاءِ. فَبِعِزَّتِكَ وَ جَلَالَتِكَ  
و لا شَيْءَ الا بِمَشِيئَتِكَ. لَوْ قَدَّرْتَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِكَ النَّارَ فَبِحَقِّ نَفْسِكَ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ الا بِكَ ما اخْتَرْتُ الا حُبَّكَ وَ رِضَاكَ  
لا اله الا انت وَ حَذَكَ لا شَرِيكَ لَكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً. أَنْتَ اللهُ مَحْبُوبُ الْعَارِفِينَ وَ انتَ اللهُ مُنْتَهَى رَغْبَةِ الطَّالِبِينَ وَ انتَ  
اللهُ إلهُ الْعَالَمِينَ

غایت الرجاء از حضرت باب

مضمون مناجات مبارک به فارسی

ای خدای من تو به استحقاق معبودی و جز تو خدایی نیست. به حبت مرا خلق فرمودی و به قدرت خویش مرا از  
فناء حفظ کردی. قسم به عزت و جلال تو و اینکه هیچ شیئی جز به مشیت تو وجود ندارد که اگر برای محبتان خود،  
آتش مقدر فرمائی، به حق نفس تو-که هیچ قدرت و توانائی جز به تو وجود ندارد-چیزی جز محبت تو و رضای تو  
اختیار نکنم. چرا که جز تو، به تنهائی خدایی نیست و شریکی نیست و شهادت من بر تو کافیست. تو خدائی محبوب  
عارفان، تو خدائی غایت میل طالبان، و تو خدائی خدای عالمیان

۳-قسمتی از توقیع حضرت باب به افتخار محمد شاه قاجار

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم. در سنه سِتِّین قلب مرا مملو از آیات محکمه  
و علوم مُتَقَنَّهُ حضرت حُجَّةُ اللهُ علیه السَّلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه امرمستور را و زکن مخزون را، بشأنی  
که از برای احدی حجتی باقی نماند... و در همان سنه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق  
بِسَاطِ سِلْطَنَتِ است در امر حجت حق اقدام شود و از آنجائیکه مَشِيَّتِ اللهُ بر ظهور فتنه صَمَاءِ دَهْمَاءِ عَمِيَاءِ طَحِيَاءِ  
قرار گرفته بود، بحضور نرسانیده‌اند و مانع شده‌اند اشخاصی که خود را دولت خواه دانسته‌اند تا الی الآن که قریب  
چهار سال است که ما هو حَقُّهُ احدی بحضور معروض نداشته، الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا،  
رَشْحُهُ بحضور معروض داشته شد. قسم بخداوند که اگر بدانی در عرض این چهار سال چه ها بر من گذشته است از  
حزب و جُنْدِ حضرتت، نَفْسِ را بِنَفْسِ نَمِیرسانی از خشیه الله، الا و آنکه در مقام اطاعت امر حجة الله برآئی ...

در شیراز بودم از حَبِیث شَقِیِّ حاکمش ظلمها دیدم که اگر بعضی از آنرا مَطَّلَع شوی هر آینه بعدل، انتقام کشی زیرا که بساط سلطنت را بَطْلَم صرفِ اِلی یوم القیمة، مورد سَخَط الله نمود...

قسم بسید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد، حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آنحضرت ساکن واهل آن منحصر است بدو نفر مُسْتَحْفَظ و چهار سگ، حال تصوّر فرما چه میگذرد. ...قسم بحقّ الله که آنکسی که راضی باین نوع سُلوک با من شده، اگر بداند با چه کسی است، هرگز فرحناک نشود...

منتخبات آثار نقطه اولی ص ۱۴

#### ۴- بیان مبارک حضرت بهاء الله

حال ملاحظه فرمائید که این سِدْرَه رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه تبلیغ امر الله فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاهر شد که جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بر مَنَعش اقدام نمودند، حاصلی نبخشید. آنچه ایذاء بر آن سِدْرَه طوبی وارد میآوردند، شوقش بیشتر و نار حُبِّش، مشتعلتر میشد. چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالأخره جان را درباخت و برفیق اعلی شتافت.

و از جمله دلائل ظهور، غلبه و قدرت و احاطه که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهرشد. چنانچه آن جمال ازلی در شیراز در سَنَه سِتِّین ظاهر شدند و کشف غطا فرمودند مع ذلک باندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار از آن جُوهرالجواهر و بَحْرُ الْبُحُور در جمیع بلاد ظاهر شد بقسمی که از هر بَلَدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس لاهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از آن شمس ازلیه حکایت نمودند و چه قدر رَشَحَات علمی از آن بحر علم لَدُنِّی که احاطه نمود جمیع ممکنات را. با اینکه در هر بَلَد و مدینه جمیع علما و اعزّه بر منع و ردّ ایشان برخاستند و کمر غِل و حسد و ظلم بر دفعشان بستند و چه نفوس قدسیه را که جواهر عدل بودند بنسبت ظلم کشتند و چه هیاکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود، به بدترین عذاب هلاک نمودند. مَعَ کُلِّ ذلک هر یک از آن وجودات تا دم مرگ بذکر ذکر الله مشغول بودند و در هوای تسلیم و رضا طائر و بقسمی این وجودات را تَقْلِیب نمودند و تَصَرَّف فرمودند که بجز اراده‌اش، مُرادِی نجستند و بجز امرش، امری نگزیدند. رضا برضایش دادند و دل بخیالش بستند

اگر مُقْبِلٌ و مُعْرِضٌ در یک مقام باشند و عوالم الهی منحصر باین عالم بود، هر گز ظهور قلم خود را بدست اعداء، نمیگذاشت و جان، فدا نمی نمود. قسم بآفتاب فَجْرِ امر که اگر ناس برشچی از شوق و اشتیاقِ جمال مختار در حینیکه آن هیکل صمدانی را درهوا آویختند، مَطَّلَع شوند، جمیع از شوق، جان در سبیل این ظهور عِزِّ ربّانی دهند. باری، شکر به طوطی داده‌اند و زِبْلٌ به جُعْلٌ. زاغ از نغمهٔ بلبل بی نصیب و خفاش از شعاع شمس، در گریز

الواح مبارکه چاپ مصر ص ۱۵۷

#### ۶-بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله

با کمال تأثر اوضاعی را بخاطر میگذرانم که ملازم آخرین صحنه رسالت غم‌انگیز قهرمان عظیم داستان شگرفی بود که در سراسر تاریخ ادیان عالم بشریت نظیر نداشته است. این واقعه که آیندگان آن را نفیس‌ترین و مهم‌ترین فدیة در تاریخ روحانی عالم محسوب خواهند داشت، تأثر انگیزترین حادثه در دورهٔ عصر رسولی محسوب میگردد. بخاطر می‌آورم آن تمجید و تکریم بی‌نظیری را که مؤسس امر الله در حق آن فدائی اعظم فرموده که "انّه لسلطان الرّسل" و "النّقطه الاوّلیّة الّتی تدور فی حولها ارواح المرسلین". رنجه‌ها و آلام آن حضرت، بشاراتی که اعلان و اندازاتی که فرمود، و قوائی را که بحرکت آورد، دشمنانی را که تقلیب و پیروانی را که برانگیخت و آتشی را که برافروخت و ایمان و شهامتی را که از خود به میراث گذاشت و عشقی را که ایجاد کرد، موجب هیجان و تأثیر عمیق در قلب است. با قلبی مسرور و مشحون از شکرانه، سر تعظیم فرود آورده، شهادت بر شواهد متتابع مُحَيِّرِ الْعُقُولِ قُوّه غالبهٔ آن حضرت میدهم که یکصد سال است از حین آخرین حادثه‌ای که رسالت برق‌آسای آن حضرت را مکمل ساخت، جریان دارد. قوای خلاقه‌ای که از حین اظهار امر آن حضرت مُنْهَمِرِ گشته و بعالم بشری استعداد وصول برتبهٔ کمال اعطاء فرموده، حال در این عصر انتقال، نظم کرهٔ ارض را مضطرب ساخته و نیل به وحدت عالم بشری را که مقدّمهٔ ضروری بلوغ عالم است، فراهم آورده است

حضرت رب اعلی در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری برابر با ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی در حالی که سن مبارکشان ۲۵ سال بود، در مدینه طیبه شیراز اظهار امر فرمودند. این دعوی... در حالی که دو ساعت و یازده دقیقه از شب گذشته بود، به جناب ملاحسین بشروئه‌ای، اولین مؤمن به حضرتش واقع شد. در آن وقت آن ذات مقدس، خود را باب و جناب ملاحسین را باب‌الباب نامیدند... پس از ایمان جناب باب‌الباب و تسمیه نام مبارکش به عنوان اولین حرف حی مؤمن به حضرت باب، تا مدت چهل شبانه روز کسی جز او مؤمن به امر مبارک نبود و او تنها کسی در عالم بود که این ودیعه الهی را در سینه منیرش حفظ و حراست میفرمود و از طرف حضرت اعلی مأمور بود که به کسی اظهار ننماید... حضرت رب اعلی درباره آن مدت در کتاب بیان باب ۱۵ از واحد ۸ میفرمایند: «و همچنین مبدا ظهور بیان را مشاهده کن که تا چهل روز غیر از حرف سین (ملاحسین) مؤمن به باء (حضرت باب) نبود احدی و کم کم هیاکل حروف بسمله تقمص ایمان پوشیده؛ تا آن که واحد اول تمام شد.» چنانچه از بیان فوق واضح است حضرت اعلی نوزده نفر واحد بیان (هیجده نفر مؤمنین اولیه حروفات حی و خود آن حضرت) را به تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم تعیین فرموده اند. خود آن حضرت به منزله باء و جناب باب‌الباب به منزله سین و هفده نفر بقیه به منزله یکی از آن حروف میباشند...

حضرت ولی مقدس امرالله درباره انقضای مدت مذکور میفرمایند:

"پس از این تاریخ تا مدت چهل روز، احدی از این واقعه عظیمه اطلاع نیافت؛ تا پس از انقضای مدت مذکور، هفده نفس مقدس دیگر در ظل لوای امرالله وارد شدند و عده حروف حی تکمیل گردید. این ذوات نورانیه در اثر سعی و مجاهدت و دعا و مساهرت، بعضی به سائقه فطرت اصلیه و برخی در عالم مکاشفه و جمعی در حال توجه و مراقبه و پاره‌ای در اثر رؤیای صادق به مطلوب خویش راه یافتند و به دیار محبوب شتافتند. آخرین نفس مقدسی که نامش در لوح محفوظ مسطور و در سلک حروف حی محشور گردید، عالم کامل و نحریر جلیل، جناب قدوس بود."

حروف حی تألیف هوشنگ گهرریز صص ۷-۵

## هو الله

ای دوستان الهی و یاران معنوی، خداوند عالمیان در قرآن حکیم میفرماید: وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، یعنی متابعت حضرت، اُسوهء حسنه است و اقتداء به آن مُقتدای حقیقی، سبب حُصول نجات در دو عالم . اُمت رسول، مأمور به اُتباع در جمیع امور و شئون بودند و چون افرادی این مَنهَج قَویم را صراطِ مستقیم دانسته، سلوک نمودند در اقلیم راستان و کشور خاصان، ملوک گردیدند و نفوسی که در راحت و حصول آسایش کوشیدند، خود را از جمیع مواهب، محروم نمودند و در اَسْفَل حُفرهء یأس معدوم یافتند ... حال قیاس نمائید نفوسی که تأسی به آن نور مبین نمودند به چنین مواهب و مراتب فائز شدند، حال ما اگر تأسی به جمال ابهی و حضرت اعلی روحی لمن استشهد فی سبیلهما الفداء نمائیم چه خواهد شد . حضرت اعلی از بدایت طلوع جمالش تا یوم شهادت کبری شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخر الکأس، سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینهء شرحه شرحه به ملکوت ابهی شتافتند. جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائی چشیدند و جام لبریز هر ابتلائی نوشیدند سینه را هدف هر تیر نمودند... حال ای دوستان با وفا و یاران آن طلعت نورا آیا سزاوار است که دیگر دقیقه ای ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تا در آزمایش و کسالت افتیم و به خیالات خویش پردازیم و به بیگانه و خویش دل بندیم ؟ لا و الله. باید شب و روز آنی نیاسائیم ودل پاک را به آلائش این عالم نیالائیم ... ای یاران وفائی، و ای دوستان، ثبوت و استقامتی... هر یک باید مشوق دیگری گردیم و محرک سائرین شویم و در نشرنفحات الله کوشیم و به اعلاء کلمة الله پردازیم.... ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۴ ص ۱۳۷

## ۹- حضرت باب و دیانت بابی

تعالیم پیشرو و پیام تحول آفرین حضرت باب، نهضتی را به وجود آورد که در مدتی کوتاه دهها هزار نفر از هر طبقه و قوم و پیشه‌ای به آن گرویدند و لرزه به اندام نظام اجتماعی کهنه و فرسوده آن روز ایران انداخت. برخی از علمای دین و پیروان آن‌ها که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، به مخالفت با حضرت باب پرداختند ولی تأثیر قوه کلام ایشان و شخصیت ملایم اما پراقتدارشان، افراد بسیاری را تقلیب نمود و روز به روز بر تعداد پیروان ایشان افزوده می‌شد. هر چه پیام حضرت باب بیشتر انتشار می‌یافت، آزار و اذیت‌ها نیز شدیدتر می‌شد. هزاران تن به زندان، شکنجه و تبعید گرفتار شدند و به فجیع‌ترین شیوه‌ها کشته شدند. خانه‌هایشان غارت و تخریب شد، اموالشان مصادره گردید، اما تا

نفس آخر بر اعتقاد خویش ثابت ماندند. حکومت وقت برای ریشه‌کنی دیانت جدید، حضرت باب را به دورترین نقاط ایران- ماکو و چهریق در آذربایجان و در نزدیکی مرز ترکیه- تبعید کرد تا به تصور و خیال خود این نهضت، خاموش شود و تعالیمش فراموش گردد؛ غافل از این که هیچ قدرت بشری نمی‌تواند شعله‌ فروزان امرالهی را خاموش نماید. حضرت باب به هر کجا که می‌رفتند با گذشت مدت کوتاهی، مورد ستایش ساکنین و افرادی که با ایشان در تماس بودند قرار می‌گرفتند. در نهایت، صدراعظم وقت - امیرکبیر- و مجتهدان، چاره را در این دیدند که حضرت باب را اعدام نمایند و به گمان خود به این غائله پایان دهند.

روز ۱۸ تیر ۱۲۲۹ ه.ش. (۹ ژوئیه ۱۸۵۰) حضرت باب در حالی که فقط ۳۱ سال سن داشتند به همراه یکی از پیروان جوان خود در میدان سربازخانه تبریز به ضرب ۷۵۰ گلوله تیرباران شدند...

امروز، آرامگاه حضرت باب همچون نگینی بر قلب کوه کرمل در مرکز جهانی بهائی در شهر حیفاء، در میان طبقاتی از باغ‌های با شکوه در نهایت اقتدار و جلال می‌درخشد و هر شب به یاد شب‌های تاریک و تنهای تبعید، صدها چراغ کوه کرمل را نورباران می‌کنند. آئینی که در زادگاه خود با چنان مخالفت و آزار و اذیتی رو به رو بود امروز به اطراف عالم راه یافته است، میلیون‌ها نفر حضرت باب را به عنوان مؤسس دیانت بابی و بشارت‌دهنده به آئین بهائی می‌شناسند و در نهایت احترام و توجه به درگاه ایشان دعا می‌کنند.

#### ۱۰- سجن ماکو

سید علی محمد فقط با یکی از شاگردانش به عنوان مصاحب در ماکو زندانی شد. این قلعه که بخشی از آن از سنگ تراشیده بود بی روح، سرد و مخوف بود... در طی اولین ماههای مسجونیت ایشان در این قلعه به زندانبانهای ایشان گفته شده بود که آن حضرت دشمن فتنه انگیز دولت و اسلام هستند، لذا آنها حتی چراغی را برای روشنایی در هنگام شب از ایشان دریغ نمودند و این همه در حالی بود که سرمای زمستان آنچنان بیداد میکرد که آب در کوزه ایشان یخ می‌بست.

مأمور مرز که مسئول قلعه بود هنگامی که هیچگونه شرارت و عصیانی از آن جوان مهذب (ندید)،... در پی عذرخواهی از شخص زندانی برآمد و خواست که جبران مافات کند. عبور و مرور از کنار زندان آزاد شد و زوار با پاهای مجروح و خسته از زوایای مملکت ایران که نهایتاً به دروازه های ماکو رسیده بودند تا رهبر جوان خود ببینند، مأیوس نمیشدند

و آزادانه اجازه یافتند که به حضور ایشان بار یابند. روستائیان که خود کردهای بومی بودند،...آنچنان تعلق خاطری به سید علی محمد پیدا کردند که بر سر راه خویش به حُل و حُوش دیوارهای قلعه می آمدند تا نگاهی بر آن وجه لامع بیندازند و برای کار یومیۀ خویش طلب برکت کنند و حتی عادت داشتند که مسائل متنازع فیه خود را در نقطه ای زیر پنجرۀ قلعه، مطرح می ساختند و یکدیگر را به نام او قسم میدادند.

راه و رسم زندگی به قلم حضرت روحیه خانم ص ۱۱۶

## ۱۱-مراتب استقامت انیس

جناب فاضل مازندرانی می نویسد:

در یوم شهادت ، زن و خواهرش ، فرزند دو ساله اش را به سربازخانه برده ، گردِ وی انجمن شدند و خواهر چند بار به پایش افتاده ، بوسه زد و با دیده گریان و قلب بریان همی نالیده ، گفت : " ای برادر تو را به قرآن و پیغمبر آخر الزمان سوگند می دهم تقیه کن که در آئین اسلام رواست و خویش را از ورطۀ هلاک نجات بخش و بر زن و فرزند و مادر و خواهر و برادرت ببخشا . " و او جواب چنین گفت: " ای خواهر "گر تیغ بارد در کوی آن شاه گردن نهادیم الحکم لله" و من سالها در این آرزو بودم ، شکر خدا را که اکنون به مقصود می رسم و تو صبر و شکیبایی را پیشه کن و جَزَع و فَزَع منما . عنقریب به امر حضرت قادر قَهَّار، قومی مبعوث شوند که ما را به بهترین اذکار و برترین آثار بستایند و بر جای این گروه که ما را واجبُ القتل می دانند به نصرت و جانفشانی قیام نمایند ... و بواسطۀ ما به درگاه حق دعا و استغاثه کنند . پس دلتنگ مباش و صبر کن ... " آن گاه با ایشان وداع پسین نموده سوي قربانگاه خرامید

حضرت باب - جلد ۲ - ( تألیف جناب محمد حسینی ) ص ۵۶۳

روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری مصادف با ۹ جولای ۱۸۵۰ میلادی و ۱۷ تیرماه ۱۲۲۹ شمسی بود . روز خونین مصیبت عظمی و رزیه کبریف شهادت طلعت اعلی و روزی که حکومت قاجار ، ننگین ترین واقعه شوم را بر صفحه تاریخ این مرز و بوم رقم زد . صبح آن روز چنانچه در ترجمه کتاب " گاد پاسز بای " مرقوم شده ، برای تحصیل اجازه و اخذ فتوی از علماء ، بدو حضرت اعلی را به خانه ملا محمد ممقانی بردند و او مکالمه و مفاوضه را جایز ندانست و اظهار داشت همان روز که حضرت را در محضر ولیعهد ملاقات نموده ، حکم قتل او را صادر کرده است . دو نفر مجتهد دیگر ، حاجی میرزا باقر و ملا مرتضی قلی نیز هیچ يك راضی به مواجهه با حضرت نشدند و بدون ملاقات و مذاکره ، حکم قتل آن سید امم را صادر نمودند و بدین ترتیب ، امر فتوی به کمال سهولت و سرعت توسط فراشبازی انجام گرفت . مقارن با وقوع رزیه کبری ، شهادت طلعت اعلی ، دو امر عظیم و اعجاب آمیز رخ گشود که حائز نهایت اهمّیت است و این دو واقعه خطیره که یکی قبل از صدور حکم علماء تبریز و دیگری بلافاصله بعد از آن به وقوع پیوست مراتب عظمت و قدرت و نورانیت آن مظهر احدیت را اثبات و کیفیت معجزه آسای شهادت حضرتش را مدلل و روشن می نماید . امر اول ، ورود فراشبازی به جایگاه مبارک است، هنگامی که هیکل انور در یکی از حُجرات سربازخانه که محل توقّف ایشان بود با آقا سید حسین ، راقم آیات، آهسته و محرمانه به بیان آخرین وصایا و تعالیم خویش مشغول بودند . فراشبازی به مجرّد ورود ، آقا سید حسین را به کنار کشیده ، وی را شدیداً ملامت و سرزنش مینماید که حال موقع مذاکره و نجوی نیست . در آن وقت حضرت اعلی خطاب به فراشبازی می فرمایند: " تا صحبتی را که با وی می داشتیم به اتمام نرسانم و تا آخرین کلمه بیان نکنم ، هیچ قدرت و سطوتی مرا از این منظور باز نخواهند داشت ولو اهل ارض به تمامه با سیف و سنان برمنع من قیام نمایند . "

مسأله ثانی استدعای سام خان مسیحی ، سرتیپ فوج آرامنه است که اجرای حکم شهادت به وی محوّل گردیده بود . مشاّرالیه چون بیم داشت که عمل او مغایر رضای الهی و جالب قهر و غضب مُنتقم حقیقی باشد، از حضور مبارک درخواست نمود ترتیبی فراهم شود که به اراده شُبْحانی از مبادرت به این امر که مخالف رأی و مُنافی فکر و وجدان اوست ، معاف گردد . حضرت در جواب فرمودند : "تو به آنچه مأموری قیام نما ؛ اگر در نیت خویش صادق باشی خداوند تعالی تو را مطمئنّاً از ورطه تحیّر و اضطراب نجات خواهد داد . " بدین ترتیب سامخان به انجام مأموریت

خویش اقدام نمود و امر داد بر دو پایه ای که بین دو حُجرهٔ سربازخانه، مُشرف بر میدان قرار داشت، میخ آهنی کوبیدند و دو ریسمان بدان آویختند . به یک ریسمان ، حضرت باب و به ریسمان دیگر، عاشق دلداده ، میرزا محمّد علی زنوزی ملقب به انیس را معلق ساختند . فوج مأمور شلیک، در سه صف ، هر صف مرگب از دویست و پنجاه نفر سرباز قرار گرفتند . صف اوّل شلیک نمود . سپس صف ثانی آتش داد . بلافاصله صف ثالث، مبادرت کرد و از شلیک هفتصد و پنجاه تیر ، دخان عظیمی برخاست که فضا را به کلی تیره و تار نمود و چون دود متلاشی گشت، تماشاچیان که عددشان به ده هزار نفس بالغ می گردید و در بام سربازخانه و منازل مجاور، مجتمع شده بودند با نهایت حیرت ملاحظه نمودند که حضرت باب از انظار پنهان و آن جوان بدون ادنی آسیب، در پای همان ستون که بدان آویخته شده بود، ایستاده و ریسمانها از اصابت گلوله قطع شده است . مردم از مشاهده این منظره ، سخت به وحشت افتادند و فریاد بر آوردند که سیّد باب غایب شد و چون تفحص نمودند ، حضرت را که به ارادهٔ قاطعهٔ الهیه، مصون و محفوظ باقیمانده ، در همان حُجره که شب قبل توقف فرموده بودند ، یافتند که به کمال سکون و آرامش به تکمیل بیانات و ادامهٔ مکالمات قبلی خویش با کاتب وحی مألوفند . در این حین فراشبازی وارد شد و طلعت اعلی رو به وی کرده فرمودند : " حال گفتگوی من با آقا سیّد حسین تمام شد و می توانید اکنون در اجرای منظور خود اقدام نمائید . " در این هنگام فراشبازی بیان مبارک را که از قبل به کمال صراحت و ضرامت راجع به عدم قطع کلامشان ادا فرموده بود به خاطر آورد و چون مصداق آن را به چنین وضع تحیّر آمیزی مشاهده نمود، بر خود لرزید و بی درنگ، محل را ترک کرد و از شغل خویش کناره جوئی نمود.

#### ۱۴-شرح شهادت حضرت اعلی "قسمت سوم"

سامخان نیز از وقوع این حادثه متذکر گردید و بیانات اطمینان بخش حضرت را که به او القاء فرموده بودند به خاطر آورد و با نهایت إعجاب و دهشت به سپاهیان خود دستور داد بلا تأمل از سربازخانه خارج شوند و در حین خروج از میدان قسم ایراد نمود که دیگر به هیچ وجه دست به این عمل شوم نیالاید و در این جنایت عظیم ولو به قیمت جان وی تمام شود، شرکت ننماید . آنگاه آقا جان خمسه ای ، سرتیپ فوج خاصهٔ قدم پیش نهاد و داوطلب انجام این مأموریت گردید و دستور داد حضرت باب و جناب انیس را دوباره به ترتیب سابق به همان پایه معلق نمایند و به سربازان خود امر شلیک داد . در این وهله سینّه مبارک و سینّه میرزا محمّد علی هر دو به ضرب رصاص ، مُشَبَّک و اعضاء ، کلّ تشریح گردیده ، مگر صورت که اندکی آزرده شده بود . در حینی که فوج اخیر مشغول تهیّه مقدمات امر

بودند، حضرت اعلیٰ رو به جمعیت نموده، آخرین بیانات خویش را بدین مضمون ادا فرمودند: " ای مردم گمراه، اگر به عرفان من نایل می‌شدید هر آینه به این جوان که مقامش آجل و اعظم از اکثر شماست تأسی می‌جستید و به نهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا می‌کردید. بلی روزی خواهد رسید که به حقیقت ظهور من پی خواهید برد؛ لیکن در آن هنگام دیگر من در بین شما نخواهم بود. " باری به مجرد اختتام شلیک، طوفانی عظیم برخاست و تمام شهر را احاطه نمود و از ظهر تا شب ادامه داشت به طوری که از شدت گرد و غبار قرص آفتاب مخفی شد و ظلمت، ارض و سماء را فرا گرفت و احدی قادر بر رؤیت نبود. در آن روز میدان تبریز میرآت میدان اورشلیم در صلب حضرت مسیح گردید و دوران کوتاه حیات عنصری نجم دُری الهی که قلم اعلیٰ وجود مقدّسش را به دُرة اولیٰ و کلمه‌علیا و سدره مُنتهی ستوده اند، در سن ۳۱ سالگی بر فراز دار پایان یافت

ص ۲۵۵ - ۲۴۸ جلد اول قرن بدیع ترجمه گاد پاسزبای

الثنَاءَ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْأَعْلَى وَ الْبَهَاءَ الَّذِي طَلَعَ مِنْ جَمَالِكَ الْأَبْهَى عَلَيْكَ يَا مَظْهَرَ الْكِبْرِيَاءِ وَ سُلْطَانَ الْبُقَاءِ وَ  
 مَلِيكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ ظَهَرَتْ سُلْطَنَةُ اللَّهِ وَ إِفْتِدَاؤُهُ وَ عَظَمَةُ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاؤُهُ وَ بِكَ أَشْرَقَتْ شُمُوسُ  
 الْقِدَمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْعَيْبِ عَنِ أَفْقِ الْبَدَاءِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِحَرَكَةٍ مِنْ قَلَمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النَّوْنِ وَ بَرَزَ  
 سِرُّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ بُدِنَتْ الْمُمَكِّنَاتُ وَ بُعِثَتِ الظُّهُورَاتُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِجَمَالِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الْمَعْبُودِ وَ يَوْجِهَكَ لَاحَ وَجْهِهِ  
 الْمَقْضُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَضَّلَ بَيْنَ الْمُمَكِّنَاتِ وَ صَعَدَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى الذُّرُوزِ الْعُلْيَا وَ الْمُشْرِكُونَ إِلَى الدَّرَكَاتِ السُّفْلَى  
 وَ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَنْ عَرَفَكَ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ فَازَ بِلِقَائِكَ فَقَدْ فَازَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ آمَنَ بِكَ وَ بَايَاتِكَ وَ خَضَعَ  
 بِسُلْطَانِكَ وَ شَرَّفَ بِلِقَائِكَ وَ بَلَغَ بِرِضَائِكَ وَ طَافَ فِي حَوْلِكَ وَ حَضَرَ تَلْقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ أَنْكَرَكَ وَ كَفَرَ  
 بِبَايَاتِكَ وَ جَاوَدَ بِسُلْطَانِكَ وَ حَارَبَ بِنَفْسِكَ وَ اسْتَكْبَرَ لَدَى وَجْهِكَ وَ جَادَلَ بِبُرْهَانِكَ وَ فَرَّ مِنْ حُكُومَتِكَ وَ أَفْتِدَارِكَ وَ  
 كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي أَلْوَابِ الْقُدْسِ مِنْ إِضْبَعِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا يَا إِلَهِي وَ مَحْبُوبِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ عَنْ يَمِينِ رَحْمَتِكَ وَ عِنَايَتِكَ  
 نَفَحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجِدْبَنِي عَنْ نَفْسِي وَ عَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قُرْبِكَ وَ لِقَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ إِنَّكَ  
 كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ ثَنَاءُ اللَّهِ وَ ذِكْرُهُ وَ بَهَاءُ اللَّهِ وَ نُورُهُ أَشْهَدُ بِأَنَّ مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَطْلُومًا  
 شِبْهَكَ كُنْتَ فِي أَيَّامِكَ فِي عَمْرَاتِ الْبَلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ وَ مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ مَعَ كُلِّ  
 ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ رُوحِي لِضُرِّكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِتَبْلَاؤِكَ الْفِدَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَ بِالَّذِينَ  
 اسْتَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِكَ وَ اتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبًّا لِنَفْسِكَ أَنْ يَكْشِفَ الشُّبُهَاتِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ  
 خَلْقِكَ وَ يَزُرُقَنِي حَبِيرَ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَةِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السُّدْرَةِ وَ  
 أَوْرَاقِهَا وَ أَعْصَانِهَا وَ أَفْئَانِهَا وَ أَصُولِهَا وَ فُرُوعِهَا بِدَوَامِ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ صِفَاتِكَ الْعُلْيَا ثُمَّ أَحْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَ  
 جُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ وَ إِمَائِكَ الْفَائِزَاتِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ ذُو  
 الْفَضْلِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ